



رویکرد احزاب ایالات متحده آمریکا به ایران

نویسندگان:

علیرضا رحمانی حسین نعمتی

(دکترای تخصصی روابط بین الملل)



نشر روزآور

۱۳۹۵



سرشناسه: رضایی، علیرضا، ۱۳۵۶ - [دکتر]
عنوان و نام پدیدآور: رویکرد احزاب ایالات متحده به ایران/ نویسندگان علیرضا رضایی، حسین نعمتی.
مشخصات نشر: تهران: نشر رازآور، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۱۵۳ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۷۲۸-۴-۰-۰۰۰۹۷۸-۶۰۰-۹۴۷۲۸-۴-۰۰۰۹۷۸-۶۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: ایالات متحده — روابط خارجی — ایران
موضوع: Iran — Foreign relations — United States
موضوع: ایران — روابط خارجی — ایالات متحده
موضوع: Iran — Foreign relations — United States
شناسه افزوده: نعمتی، حسین، ۱۳۳۸ -
رده بندی کنگره: E۱۸۳/۸ الف/۹۶۱۳۹۵
رده بندی دیویی: ۳۲۷/۷۳۰۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۴۳۴۹۴۴۶

نام کتاب: رویکرد احزاب ایالات متحده به ایران

ناشر: انتشارات رازآور

نویسندگان: علیرضا رضایی، حسین نعمتی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰ جلد

صفحه آرا و طراح جلد: المیرا متوجهری نسب

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۷۲۸-۴-۰-۰۰۰۹۷۸-۶۰۰

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

دفتر نشر: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان، پلاک ۴۲، طبقه ۲

۶۶۹۷۰۷۳۷ - ۰۹۱۲۵۲۲۵۹۲۵

razavarpress@gmail.com

فصل اول: ایران و ایالات متحده آمریکا (سیر روابط تاریخی)

- ۱- ایران و ایالات متحده آمریکا ۱۵
- ۲- ۱ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ۱۵
- ۳- ۱ روابط ایران و آمریکا در دوره ریاست جمهوری جان اف کندی ۱۷
- ۴- ۱ روابط ایران و آمریکا در دوره ریاست جمهوری نیکسون ۱۸
- ۵- ۱ روابط ایران و آمریکا در دوره ریاست جمهوری کارتر ۱۹
- ۶- ۱ روابط ایران و آمریکا پس از انقلاب اسلامی ایران ۲۱
- ۷- ۱ جنگ تحمیلی و شدید مخاصمات آمریکا ۲۷
- ۸- ۱ پایان جنگ یا تدوین دشمنی ۲۸

فصل دوم: استراتژی مهار و جایگاه آن در حزب دموکرات

- ۱- ۳ شناخت حزب جمهوری خواه ۳۷
- ۲- ۳ نگرش جمهوری خواهان به تهدید ایران ۴۰
- ۳- ۳ سیاست خارجی، جمهوری خواهان در قبال ایران ۴۲
- ۱- ۳-۳ سیاست خارجی ریگان در قبال ایران ۴۲
- ۲- ۳-۳ راهبرد و سیاست ریگان در مهار جمهوری اسلامی ایران ۴۳
- ۱- ۳-۳-۲ دوره سدبندی و تضعیف (۱۳۶۳ - ۱۳۵۹) ۴۵
- ۲- ۳-۳-۲ ماجرای مک فارلین: دوره تلاش برای بهبود روابط (۱۳۶۴-۶) ۵۰
- ۳- ۳-۳ دوره افزایش فشارها و مداخله مستقیم نظامی آمریکا (۱۹۸۸ - ۱۹۸۷) ۵۴
- ۵- ۳ سیاست خارجی جرج هربرت واکر بوش در قبال ایران ۶۴
- ۱- ۳-۵ سیاست خاورمیانه‌ای بوش پدر ۶۵
- ۲- ۳-۵ سفر به اسرائیل و کرانه غربی ۷۴

۷۶ ۳-۵ اهداف کلی سفر بوش به کشورهای عربی

۷۷ ۳-۶ سیاست دولت بوش در قبال ایران

۷۹ ۳-۶-۱ سیاست خارجی جرج دابلیو بوش در مهاب جمهوری اسلامی ایران

۸۰ ۳-۶-۲ جایگاه آموزه نومحافظه کاری در سیاست خارجی بوش

۸۲ ۳-۶-۳ سیاست خارجی بوش پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

۸۸ ۳-۷ سیاست خارجی بوش در مهاب جمهوری اسلامی ایران

فصل دوم: استراتژی حزب دموکرات آمریکا در قبال ایران

۹۹ ۲- حزب دموکرات و جمهوری اسلامی ایران

۹۹ ۲-۱ شناخت حزب دموکرات

۱۰۰ ۲-۲ ریشه‌ها و روند شکل‌گیری حزب دموکرات

۱۰۲ ۲-۳ مسأله ایران از دیدگاه دموکرات‌ها

۱۰۴ ۲-۵ سیاست خارجی دموکرات‌ها در قبال ایران

۱۰۵ ۲-۵-۱ سیاست خارجی جان اف کندی در قبال ایران

۱۰۶ ۲-۵-۲ سیاست خارجی جیمی کارتر در قبال ایران

۱۱۰ ۲-۵-۳ سیاست خارجی بیل کلینتون در قبال ایران

۱۱۸ ۲-۵-۴ سیاست خارجی باراک اوباما در قبال ایران

۱۲۰ ۲-۶ راهبرد باراک اوباما در قبال جمهوری اسلامی ایران

۱۲۱ ۲-۶-۱ اوباما و مسئله هسته‌ای ایران

۱۲۸ نتیجه‌گیری

۱۳۷ راهکارهای پژوهش

۱۳۹ فهرست منابع

۱۴۱ (ب) کتب

۱۴۷ (ج) منابع لاتین

پیشگفتار

وقوع انقلاب ایران در فروردین ۱۳۵۷ میلادی بنا به گفته مقامات سیاسی امریکا یکی از مهمترین و حساس ترین وقایع منطقه خاورمیانه و خلیج فارس پس از جنگ جهانی دوم برای امریکا محسوب می شود؛ زیرا رژیم شاه به عنوان یکی از پایه های دوگانه استراتژی امریکا در خاورمیانه و یکی از ستون های اصلی دکترین نیکسون دارای آن چنان اهمیتی بود که حتی روابط امریکا با کشورهای دیگر مانند پاکستان، ترکیه و شیخ نشین های خلیج فارس را تحت الشعاع خود قرار داده بود. انقلاب ایران روند اجرای استراتژی منطقه ای امریکا را مختل ساخت و از دیدگاه امریکا خلأ قدری قابل توجهی را در منطقه ایجاد کرد که می بایستی هر چه سریع تر با آن برخوردی مناسب می شد. به واقع پیروزی انقلاب ایران سیستم «سد شمالی» را که در جهت سد کردن نفوذ شوروی از طریق پیمان نظامی سنتو و اتصال آن به پیمان های «ناتو» و «سیتو» به مرحله اجرا در آمده بود مختل کرد. بدین ترتیب که با خروج ایران سپس پاکستان از پیمان سنتو در سال ۱۳۷۹ میلادی این پیمان مهم نظامی عملاً متلاشی شد و بنابراین دفتر مرکزی آن در آنکارا نیز رسماً در سپتامبر ۱۳۷۹ م بسته شد. ایران از اتحاد و همبستگی با غرب و برخی کشورهای منطقه خارج شده و به جنبش غیر متعهدها پیوست و با دولت اسرائیل قطع رابطه کرد.

در مقابل از اوایل دهه ۸۰ میلادی ایالات متحده با اتخاذ خط مشی های مداخله گرایانه از یک سو و تجدیدنظر و دگرگونی در استراتژی ها و راهبردهای سیاست خارجی خود

از سویی دیگر موقعیت سیاسی- نظامی خود را به عنوان یکی از دو ابر قدرت جهانی در منطقه خلیج فارس تضمین نمود. لذا، گسترش نفوذ و سیاست های مداخله جویانه ایالات متحده پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در دستور کار سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت. با پیروزی انقلاب و متعاقب آن فروپاشی پیمان سنتو، «زیگنیو برژینسکی» مشاور امنیت ملی دولت کارتر - موضوع «هلال بحران» را مطرح کرد. به واقع قلب هلال بحران سقوط شاه در فوریه ۱۹۷۹ م بود. بر اساس تحلیل برژینسکی، تمامی منطقه پس از پیروزی انقلاب ایران حالت آسیب پذیری پیدا کرده بود و رهبران کشورهای منطقه از ناپایداری این احساس خطر می کردند. به همین جهت آمریکا نسبت به تأمین امنیت و منافع متحدان خود در منطقه حساسیت شدیدی پیدا کرد به گونه ای که برای مقابله با خطراتی که منافع و اهداف آمریکا را در منطقه تهدید می کرد سیاست خاورمیانه ای و استراتژی های امنیتی آمریکا در منطقه شکل جدیدی به خود گرفت و کارتر با اعلام دکترین خود، اقدام به تشکیل نیروی واکنش سریع نمود. اعلام دکترین مزبور به مفهوم مقابله و دفاع نظامی آمریکا در برابر تهدیدهای خارجی بود. آمریکا بر اساس اعتقادات دیرین خود اصولاً هر نوع تغییرات در صحنه سیاسی منطقه ای و جهانی را از دید تأثیر و نقش شوروی در آن تحلیل می کرد، اما در دکترین کارتر علی رغم کاربرد خارجی، منظور نهایی تنها شوروی نبود بلکه این در صورتی که خلاف جهت تأمین منافع آمریکا حرکت کند در واقع می توانست یک قدرت خارجی و تأثیر پذیر از شوروی محسوب شود. بدین ترتیب کارتر عملاً منطقه خلیج فارس را به حوزه منافع حیاتی کشورش اعلام کرد. هدف از ایجاد نیروی واکنش سریع، حفظ منافع حیاتی آمریکا در منطقه با تمامی امکانات موجود از جمله نیروی نظامی بود.

در زمان به قدرت رسیدن ریگان در سال ۱۹۸۱، خاورمیانه صحنه کشمکش و زد و خورد مسلحانه بود؛ تهاجم نظامی ارتش سرخ شوروی به افغانستان، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که در اوایل سال حکومت جیمی کارتر آغاز شده بود و نهایتاً جنگ داخلی لبنان که همچنان ادامه داشت. به همین منظور ریگان در بدو ورود به کاخ ریاست جمهوری سیاست های ویژه ای را در ارتباط با مسایل جهانی و منطقه ای اعلام کرد. یکی از پایه های سیاست خارجی وی که مربوط به ایران می شد، دیپلماسی اجبار و زور بود که در واقع تداوم همان سیاست قدیمی «دیپلماسی قایق های توپدار» به حساب می آمد که با

اقداماتی نظیر حضور گسترده ناوگان های نظامی امریکا و متحدان غربی آن در منطقه خلیج فارس، تهاجم نیروهای امریکایی به سکوهای نفتی ایران، هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری ایران ایر توسط ناو هواپیمابر «وینسنس»، اسکورت نفت کش های کویتی در خلیج فارس، ارائه تجهیزات نظامی به ارتش عراق در جنگ علیه ایران و نهایتاً اعمال فشار به دولت ایران برای پذیرش نهایی قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در جهت خاتمه جنگ ایران و عراق مصادیق عملی یافت.

بیل کلینتون که از ابتدای سال ۱۹۹۳ به ریاست جمهوری امریکا برگزیده شده بود، اعلام نمود به سیاست خارجی دولت جدید امریکا بر سه ستون امنیت اقتصادی، قدرت نظامی و پیشبرد همکاری استوار خواهد بود. سیاست خارجی کلینتون در قبال منطقه خلیج فارس و به ویژه در نشر ایران و عراق که به مدت ۸ سال با یکدیگر در جنگ بودند همواره مبتنی بر ارائه قدرت بین دو کشور بوده است، حتی حکومت ریگان بر یک موازنه میان دو کشور تکیه داشت و از درگیری دو کشور به جنگ، بهره برداری می کرد. این سیاست که در اوایل ریاست جمهوری بوش پدر همچنان کارایی داشت، با حمله عراق به کویت دچار دگرگونی شد. بنابه گفته طراحان سیاسی امریکا باقی ماندن صدام در مسند قدرت، ایالات متحده را وادار کرد سیاست مهار دوگانه را هم در برابر ایران و هم در برابر عراق در پیش بگیرد. سیاست مهار دوگانه به تکرار استراتژی جدید امریکا در خلیج فارس بود. ابزارهای استراتژی فوق عبارت بودند از: قدرت نظامی، فشارهای دیپلماتیک و تحریم های اقتصادی. این سیاست را که اولین بار در می ۱۹۹۳ «مارتین ایندیک» مسئول امور خارجه در شورای امنیت ملی دولت کلینتون مطرح ساخت با قصد تغییر در رفتار ایران، منزوی ساختن و تضعیف سیاسی-اقتصادی و نظامی ایران، برقراری توازن بین دو قدرت منطقه ای و پیشبرد جریان صلح خاورمیانه و تأمین امنیت اسرائیل شکل گرفت. امریکایی ها معتقد بودند که ابزار و شیوه های مهار ایران اعمال فشار و در کنار آن گفتگو و مذاکره می باشد. بنابراین ابزار مهار ایران از طریق تحریم های اقتصادی و نظامی و به روش یک جانبه و چند جانبه است که در بعد تحریم های چند جانبه از انجائیکه قطعنامه ای از سوی شورای امنیت سازمان ملل در مورد تحریم ایران صادر نشد، موفقیت و پیشبرد این سیاست مبتنی بر همکاری متحدین اروپایی، ژاپنی و کشورهای منطقه ای ایالات متحده بود. عدم پشتیبانی کامل از سوی کشورهای متحد

امریکا در آغاز طرح، به دلیل آنچه که آنها آن را رفتار دوگانه امریکا بر می شمردند موجب کاهش اثرات تحریم ها شد. سیاست خارجی کلینتون در قبال ایران را می توان در دو دوره نسبتاً متمایز از یکدیگر مورد توجه قرار داد. دوره اول ریاست جمهوری کلینتون از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ و دوره دوم از ۱۹۹۵ به بعد. در دوره اول سیاست خارجی کلینتون همانند دولت های کارتر، ریگان و بوش سیاست تحریم اقتصادی و مهار ایران در حوزه های خاصی ادامه یافت که منع ورود کالاهایی از قبیل کالاهای نظامی، تکنولوژی های دو منظوره به ایران و همچنین کنترل صدور کالا به ایران را شامل می شد. اغلب این سیاست ریشه در سیاست دولت های قبلی داشت و ادامه آنها محسوب می شد. در این دوره ایران امریکا مناسبات خود را به طور کامل قطع نکرده بودند و امریکا ششمین طرف تجاری ایران محسوب می شد و شرکت های امریکایی در سال ۱۹۹۲، حدود یک چهارم نفت ایران را خریداری می کردند. در دوره دوم سیاست تحریم ایران با دستور العمل های اجرایی شماره ۱، ۱۲۹۸۷ مارس ۱۹۹۵ (درباره ممنوعیت برخی معاملات مربوط به توسعه منابع نفتی ایران و شماره ۶) ۱۲۹۵۹ می ۱۹۹۵ (شروع شد و ادامه آن با تصویب قانونی مجازات ایران و لیبی) مورد رسید. ویژگی دوره دوم ریاست جمهوری کلینتون که سیاست مهار را از دوره قبل متمایز می کند بخاطر دو ویژگی این دوره بوده است که در این دوره ابعاد و وسعت تحریم ها را تا شش وسیع دولت کلینتون برای بین المللی کردن تحریم ها نسبت به دوره پیش از آن افزایش یافت. در دوره نخست، تحریم ها موارد خاصی را دربر می گرفت و در زمینه های فرهنگی و اقتصادی خاصی مناسبات دو کشور تداوم داشت.

طرح الفونس داماتو یکی از اقدامات خصمانه دولت امریکا در قبال ایران در دوره کلینتون بود، طبق این طرح هر دولت و شرکت خارجی که سالیانه بیش از ۴۰ میلیون دلار در صنایع نفت و گاز ایران سرمایه گذاری می کرد از سوی ایالات متحده مشمول تحریم قرار می گرفت. همزمان با تلاش های سناتور داماتو، دفتر ریاست جمهوری امریکا نیز مستقیماً دستور فسخ قرارداد نفتی «شرکت کونوکو» و ایران را صادر کرد. این قرارداد بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت امریکایی کونوکو به منظور توسعه حوزه های نفت و گاز جزیره سیری به امضا رسید و اولین مورد از نوع خود بین دولت ایران و یک شرکت امریکایی از زمان قطع رابطه سیاسی دو کشور می بود. در سال ۱۹۹۵ تحت فشارهای

دولت امریکا، کشور آذربایجان، موافقت نامه مربوط به سهم کردن ایران در کنسرسیوم بین المللی که برای توسعه منابع نفتی دریای خزر تشکیل شده بود را لغو کرد. کلینتون امیدوار بود با تحریم، ایران را با مشکلات اقتصادی روبرو ساخته و نارضایتی مردمی را افزایش دهد تا رهبران ایران برای تخفیف فشارهای داخلی، وادار به دادن امتیازات به آمریکا شوند، اما عدم همکاری و همراهی کشورهای متحد آمریکا در تحریم ایران موجب شد تا این سیاست با موفقیت همراه نباشد. اگرچه اعمال تحریم علیه ایران اثراتی جزئی بر روی اقتصاد ایران به همراه داشت، اما موجب تغییر رفتار و انزوای سیاسی- اقتصادی ایران نگردید.

به قدرت رسیدن جرج بوش در سال ۲۰۰۱ موجب شد تا نومحافظه کاران یا محافظه کاران جدید این فرد را یابند تا در کابینه بوش، در نقش مشاوران و یا مقامات اجرایی حضور یابند. وقوع ۱۱ سپتامبر باعث شد تا بوش با اعلام عملیات ۱۱ سپتامبر به مثابه جنگ علیه آمریکا و با تقسیم جهان به دو اردوگاه موافق و مخالف، دکترین خود را اعلام نماید. دکترین بوش تصریح می کرد که دولت آمریکا از هر گونه ابزار نظامی و حملات غافلگیرانه باید استفاده کند تا آنکه تروریسم را نابود کرده، کشورهای صاحب سلاح کشتار جمعی را تعدیل کند و حامیان تروریسم را برای همیشه شکست دهد.

روابط ایران و آمریکا پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به راه با فراز و نشیب بوده و از همکاری در قالب یک ائتلاف علیه طالبان و القاعده تا بهای ایران و تهدید متقابل منافع ایالات متحده آمریکا در سرتاسر جهان نوسان داشته است. در جریان شکل گیری ائتلاف ضد تروریسم، ایران نیز با این ائتلاف همکاری داشت و در عملیات نظامی زمینی، با توجه به اتحاد دیرینه ایران با نیروهای ائتلاف شمال در افغانستان و کمک همه جانبه به این گروه، عملاً در جنگ علیه تروریسم نقش مثبتی ایفا کرد. حضور ایران در جریان عملیات ائتلاف بین المللی علیه طالبان و در اجلاس بن و تشکیل دولت موقت و انتقالی مورد توجه آمریکا و جامعه جهانی قرار گرفت که می توانست در نزدیکی دو کشور مؤثر واقع شود. به هر حال، برای اولین بار بود که ایران و آمریکا برای مدت زمان محدودی طی ۳۰ سال گذشته تا مرز همکاری و شرکت در یک ائتلاف پیش رفتند، اما با فروکش کردن بحران افغانستان و پیروزی ائتلاف ضد تروریسم، اختلاف بین ایران و آمریکا روز

به روز آشکارتر گردید و واژه دولت های یاغی را رئیس جمهور آمریکا در اواخر ژانویه ۲۰۰۲ به کار گرفت. در سخنرانی سالیانه رئیس جمهور که در چارچوب مراسم «وضعیت اتحادیه» انجام پذیرفت، جورج بوش کشورهای عراق، ایران و کره شمالی را به عنوان نماد دولت های یاغی تلقی نموده و از آنان به عنوان کشورهای محور اهریمنی نام برد. جورج بوش در سخنرانی خود در ژانویه ۲۰۰۲ اعلام کرد که در میان اهدافش، جلوگیری از رژیم های تروریستی و تهدید کننده برای آمریکا و دوستان و متحدانش و سلاح های کشتار جمعی، از مهمترین آنها به شمار می رود و ایران به دنبال اینگونه سلاح ها و صادر کنندگان آنهاست. آزادی خواهان در ایران سر کوب می شوند. دولت های شبیه ایران و متحدان تروریستی آنها، یک محور شیطانی را تشکیل می دهند که برای تهدید صلح در جهان مسلح شده اند. پس از حمله نظامی آمریکا به عراق، بوش موضع ایران علیه آمریکا را دلیل محکمی برای ترمیم پیشگیری از دستیابی ایران به فناوری هسته ای دانست. از این پس، سیاست خارجی ایالات متحده قبال ایران مبتنی بر اعمال فشار و ادعاهای جدیدتر علیه ایران بود. صدور چند قطعنامه از جمله قطعنامه های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳، ۱۸۳۵ طی سال های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸، از مرحله جدیدی از خصومت آمریکا و تحت فشار قرار دادن ایران بود.

در سال ۲۰۰۸، باراک اوباما در حالی گام در باززات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا گذاشته بود که از لزوم بروز تغییر در سیاست خارجی آمریکا صحبت کرده و بر انجام مذاکرات بدون پیش شرط با جمهوری اسلامی تاکید داشت که تنها چند بار در قالب گروه ۵+۱ مذاکرات انجام شده است. با وجود اینکه در کنفرانس تهران، ایران از معاوضه اورانیوم غنی شده استقبال کرد اما این اقدام رو به جلوی ایران جهت حل نهایی موضوع هسته ای با مخالفت دولت اوباما مواجه گردید و امریکاییها به سوی افزایش تحریمها علیه ایران حرکت کردند. در کنار این اقدام، می توان از تلاش برای مانع تراشی در مسیر برنامه های اتمی ایران، از میان برداشتن و حذف فیزیکی دانشمندان هسته ای، خارج کردن گروهک مجاهدین خلق از لیست گروه های تروریستی آمریکا اشاره کرد که در این دوره به منظور افزایش فشارها بر ایران انجام گرفت. به هر حال این سیاست در نهایت به توافق هسته ای انجامید.

ایالات متحده آمریکا کشوری است که دارای دو حزب مهم سیاسی دموکرات و جمهوری خواه بوده و قدرت همواره میان این دو حزب در حال جابجایی است. بنای نظام دو حزب فعلی، از سال‌های آغازین استقلال ایالات متحده از انگلستان و در زمان جرج واشنگتن، نخستین رئیس‌جمهور آمریکا، گذاشته شد. در آن هنگام، اعضای کابینه درباره مسایلی همچون چگونگی توازن قدرت بین دولت مرکزی و دولت‌های ایالتی، حقوق شهروندان، اقتصاد و نیز سیاست خارجی دیدگاه‌های متفاوتی داشتند که همین اختلاف نظر باعث ایجاد دو طیف به نام‌های «فدرالیست» و «جمهوری خواه دموکرات» شد. پس از چندی، این دو طیف به دو حزب قدرتمند به نام‌های «دموکرات» و «جمهوری خواه» تبدیل شدند که توانستند در یک و نیم قرن گذشته، عرصه سیاسی ایالات متحده را در اختیار خود بگیرند. تفاوت نگرش و فرهنگ سیاسی این دو حزب، نقش مهمی در جهت‌گیری‌های سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده داشته است؛ بنابراین نمونه، دموکرات‌ها مسایل داخلی نظیر امور رفاهی جامعه، وضع مالیات، اشتغال را در اولویت برنامه‌های خود قرار می‌دهند، این در حالی است که جمهوری خواهان موفقیت در سیاست داخلی را منوط به موفقیت در عرصه خارجی می‌دانند. از سوی دیگر، دموکرات‌ها از سیاست خارجی غیرتهاجمی حمایت می‌کنند؛ به این معنا که در بین اعتقاد به ضرورت ترویج ارزش‌های مورد نظر خود در مناطق مختلف جهان، براساس فاده از قدرت نرم به خصوص رسانه برای تحقق این هدف تأکید می‌کنند. در مقابل متقابل آنان یعنی جمهوری خواهان، طرفدار سیاست‌های تهاجمی در روابط خارجی و تقابل با مخالفان خود می‌باشند.

بسیاری معتقدند سیاست خارجی کشورها ادامه سیاست داخلی آنها به شمار می‌رود، در برخی از تحلیل‌های مطرح شده در بررسی سیاست خارجی کشورها کمتر به مسائل و تحولات سیاسی داخلی این بازیگران توجه می‌شود. درواقع به منظور فهم و همچنین پیش‌بینی بهتر سیاست خارجی کشورها در نظر داشتن تحولات سیاسی داخلی این بازیگران همانند انتخابات و نتایج آن امری ضروری به

نظرمی رسد. این موضوع در مورد آمریکا نیز همانند دیگر کشورها صادق است. لذا برای درک درست سیاست خارجی این کشور نیز باید به تحولات سیاست داخلی و اولویتهای نهادهای سیاسی مختلف آن در کنار در نظر داشتن اصول و مبانی سیاست خارجی و تأثیرگذاری و تعیین بخشی تحولات جاری بین‌المللی در شکلگیری و تغییر سیاست خارجی توجه داشت. ایالات متحده آمریکا جزء نظام‌های دو حزبی قرار می‌گیرد که رؤسای جمهور، اعضای کنگره و مقامات بلند پایه، اعضای یکی از این دو حزب هستند که مسؤولیت اجرایی و قانونگذاری را در دست گرفته و در طول فعالیت خود به اهداف استراتژی دولت شکل می‌دهند. از آنجایی که تجربه برخورد دولت ایالات متحده آمریکا با دیگر کشورها منبعث از رویکردهای سیاست خارجی تدوین شده توسط حزب پیروز است. تأثیر احزاب بر نحوه عملکرد سیاست خارجی دولت غیرقابل انکار است، لذا توجه به تفاوت‌های چگونگی ساختار و عملکرد این دو حزب از اهمیت بسزایی برخوردار است. توجه به تفاوت در برخوردهای احزاب باکم ایالات متحده در مهار جمهوری اسلامی ایران می‌تواند ایران را در حمایت از حزب میانه‌روتریاری نماید. به عبارت روشن‌تر، با نگاهی عمیق به تاریخچه رفتارهای دو حزب جمهوری خواه و دموکرات از سال ۱۹۷۹م. تاکنون به خوبی نمایان می‌شود که این دو حزب هر کدام عنادورزی و کینه‌توزی را نسبت به جمهوری اسلامی ایران روا داشته‌اند.